

متن پرسش

سلام بر استاد معظم: مطلبی در جزوه زنان آورده‌اید که بنده هر چه فکر کردم نتوانستم آن را متناسب با نظام فکری شما درک کنم و احتمالاً بنده مقصود شما را درست درک نکرده‌ام. در جزوه آورده‌اید: «زن در نظام جدید دیگر به آن صورتی که عرض شد، نیست. در این نظام زن آزاد است تا هرچه خواست انتخاب کند و خود برای خویشتن تصمیم بگیرد. پرسشی که اغلب برای بسیاری طرح می‌شود تطبیق ارزش‌های عالم جدید با عالم قدیم است. در گذشته زمانی که گفته می‌شد «حق»، تلقی خاصی از حق می‌شد آن حق و آن تلقی از حق، مبتنی بر جهان‌بینی دینی بود. اما اکنون تلقی آدمیان از حق تغییر کرده. انسان در این عصر و در این نسل، طالب است بر خلاف گذشته که موجودی مکلف بود. طرح این سؤال که آیا قرآن با دموکراسی سازگار است یا خیر؟ و پاسخ آن - حال بلی باشد یا خیر- صحیح نمی‌باشد. مثل آن می‌ماند که بپرسیم آیا حضرت محمد (ص) با توجه به روایاتی که از ایشان مانده، با هواپیما و هواپیماسواری موافق بودند یا خیر؟ اساساً هیچ تلقی و هیچ تصویری از هواپیما مطرح نبود.» بنده منظور شما را نفهمیدم. اگر منظورتان آن است که ما نباید برای پاسخ به سوالاتی همانند نسبت اسلام و دموکراسی به دنبال لفظ دموکراسی در قرآن و احادیث باشیم و در اسلام اصلاً تصویری از این مفاهیم وجود نداشته از لحاظ فقهی و مبانی فکری شما صحیح است. اما آیا منظورتان این است که اصلاً اسلام و قرآن در مورد دموکراسی و به تعبیر دقیق‌تر «نظر اسلام درباره‌ی جایگاه نظر مردم در حکومت داری» نظری ارائه نکرده است؟ آیا اسلام تنها درباره‌ی عالم قدیم نظر داده است؟ فقها قائل اند که عمومات و اطلاقات قرآن و احادیث حتی شامل موارد مستحدثه هم می‌شود و شارع با توجه به آن موارد ردع و نهی باید در آن موارد بیان می‌کرد. در این مورد شما با همه‌ی فقها و اصولیون هم نظر هستید که مثلاً «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» ناظر بر ماهیت زن چه در عالم قدیم و چه در عالم جدید است و حال این یک فقیه متفکر است که باید این روایت را در این تاریخ به نطق درآورد. علامه طباطبایی و خود حضرتعالی نیز درباره‌ی نظر اسلام درباره‌ی زن و حق مردم در حاکمیت سخن گفته‌اید و بحث کردن شما فرع بر آن است که اسلام را در این حوزه صاحب نظر بدانید. اما ظاهر کلام شما این است که اساساً سوال در این باره را از دین جائز نمی‌دانید و مثل سوال درباره‌ی هواپیما می‌دانید. ما درباره‌ی هواپیما هم می‌توانیم از نصوص دینی پرسش کنیم و اگر بنای عقلا و عرف آن را می‌پسندد □ با توجه به تمامی قیودی که درباره‌ی بنای عقلا و عرف در فقه و اجتهاد وجود دارد- شارع باید در قالب یک نص عام و یا مطلق آن را ردع می‌کرد و بر فرض عدم ردع استفاده از آن صحیح است. همین مطلب درباره‌ی بیمه و سایر مسائل مستحدثه وجود

دارد. کتاب فقه و عقل و فقه و عرف آقای علیدوست هم در حال تنقیح و تنظیم همین مطالب و مبانی فقه‌های ماست. به عنوان مثال در مورد قرارداد بیمه نیز همین مطلب بیان شده است، البته بنده قرارداد بیمه را حکم عرف و بنای عقلا نمی دانم و اجرای آن به صورت فعلی را موجب پیشرفت فردگرایی و لیبرالیسم در جامعه می دانم که ان شاءالله طی فرصتی بحث فقهی آن را خدمتان ارائه می کنم. البته این کلام درستی است که اگر بخواهیم به روش اخباری گری، جمود بر الفاظ داشته باشیم، علاوه بر ناکارآمدی دین و فقه و ایجاد بن بست در فهم دین، متوجه تغییر موضوعات نمی شویم. به احتمال زیاد کلام شما را ناظر بر همان سخن امام خمینی می دانم که در منشور روحانیت فرمود: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم، اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است. به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» به نظرم سخن شما اگر درست متوجه شده باشم تذکر این مطلب است که مسئله زن نیز با توجه به روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جدید یک موضوع جدید بوده و نیاز به تفکر مجدد داشته تا حکم آن واضح شود. خیلی ممنون و تشکر از شما استاد عزیز

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله در سطور آخر فرمایشاتتان متوجهی اصل موضوع هستید. آری! قرآن یک حقیقت فراتاریخی است و هیچ زمانی و زمانه‌ای پیام آن را محدود نمی‌کند و مطابق هر زمان می‌توان زیر سایه‌ی قرآن و سیره‌ی اولیاء معصوم عمل کرد. مثال هواپیما از آن جهت عرض شد که نباید انتظار داشته باشیم که خدا و رسول عیناً نسبت به موضوعات جزئی نظر دهند و اگر نظر نداده‌اند باب اجتهاد مسدود شود. در حالی که اصولی از متن دین در اختیار ما است که می‌توانیم در امور مستحدثه نیز نظر دین را اعلام کنیم. موفق باشید